

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸
از صفحه ۷۷ تا صفحه ۹۶

خاستگاه تربیتی مدارا در قرآن کریم و سیره معصومین (ع)

چکیده

مدارا از اصول اساسی زندگی اجتماعی است که در آموزه‌های قرآنی و حدیثی توجه ویژه به آن شده است. پرداختن به این اصل اساسی در دنیای کنونی که سازوکارهای مدرن امواج‌گستر، حصارهای جغرافیایی، عقیدتی، فرهنگی و ... را فرو ریخته است. اهمیت آن را دو چندان پیدا می‌کند. مهم‌ترین سؤالی که در این باره مطرح است نقش اساسی و تأثیر ویژه آن در حوزه تربیت است. زیرا تربیت، رسالت بزرگ پرورش انسان‌هایی را بر عهده دارد که آمادگی موافقت با این جبهه‌گشایی متکثر و متنوع را پیدا کند. این مقاله با بهره‌برداری از روش تحقیق تلفیقی (معناشناسی-تحلیلی) در صدد آن است که خاستگاه تربیتی مدارا در تربیت را با ابزارهای قرآنی و حدیثی تبیین نماید؛ برای دستیابی به این هدف ستزگ، نخست واژه‌های تربیت و مدارا را با تکیه بر آموزه‌های دینی معنا کرده است، سپس آن عرصه‌های مدارا در حوزه‌های عقیدتی ایمانی، اخلاقی رفتاری و فرهنگی اجتماعی را تحلیل و آن‌گاه چگونگی جایگاه مدارا در حوزه تربیت را روشن نموده است. در پایان اصول مهمی که لازم است در عرصه‌های تربیتی مدارا شود، تبیین نموده است؛ مانند: ملایمت در برابر تندی، جمع نرم‌گویی و حق‌گویی، رواداری خطای انسانی، تقدم چگونه گفتن بر چه گفتن و ...

کلید واژه:

تربیت، مدارا، تربیت دینی،
روش تربیتی.



مقدمه

دین همزاد و همراه انسان و جامعه انسانی است، این پیوند در طول حیات بشر و مقتضیات زمان، مناسبات دین و آموزه‌های دینی متأثر ساخته و نیازهای جدید و مطالبات تازه از باورهای دینی را به وجود آورده است. به ویژه در مقطع کنونی که ساختار ارتباطی سنتی، شکاف برداشته و ساختار جدید در صد جایگزینی آن است، از این رو نسل امروز خواهان فهم دقیق و به روز، از آموزه‌های دینی است؛ بنابراین امروز به همان اندازه که نیاز به استخراج و فهم دانش دینی وجود دارد، به کشف و استخراج روش‌های سازنده از متن دین نیز و در کنار آن به حذف روش‌های ناهم‌خوان با دین نیاز است. اگر چه پیدایش اختلاف در بین انسان‌ها ذاتی است و از طبیعت آفرینش انسان نشأت می‌گیرد، از این رو به رسمیت شناختن این اختلاف، گواه روشنی بر به کارگیری اصل «مدارا» و پرهیز از «خشونت» است.

در قرآن کریم واژه مدارا ذکر نشده است، اما واژگانی چون لین، عفو، صفح، غفران و... به معنی آن دلالت دارند: نَظِيرِ آيَةِ «فِيمَا رَحِمَهُ مَنِ اللَّهُ لِيَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا أَلْقَبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ؛ پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شدی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن (آل عمران/۱۵۹).

در کنار قرآن کریم، معصومان^(ع) نیز به بیان این مسئله پرداخته‌اند. از جمله رسول خدا^(ص) فرموده: «إِنَّا أُمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ مِمْدَارَةَ النَّاسِ كَمَا أُمَرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ ما گروه پیامبران همان‌طور که به انجام واجبات امر شده‌ایم به مدارا با مردم نیز امر شده‌ایم (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۵۳).

پس مدارا می‌تواند یک اصل تربیتی در نظر گرفته شود که آموزه‌های دینی به آن توجه دارند. به این دلیل است که طرح رویکرد جدید تربیت دینی Religious Education یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های عصر حاضر است. زیرا «عصر ما از نظر دینی و مذهبی، به ویژه در طبقه جوان، عصر اضطراب و دودلی و بحران است، مقتضیات زمان یک سلسله تردیدها و سؤال‌ها به وجود آورده است» (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۱۳). در حقیقت تربیت دینی، غایت قصوای هر امر دینی و معرفتی است و هدف هر فعالیت عقلی، عاطفی، اخلاقی و... در جامعه دینی رابطه‌ای نزدیک و طولی با تربیت دینی دارد. منظور از «تربیت دینی، طراحی دین در ساختن و پرداختن انسان است» (مهریزی، ۱۳۷۹، ص ۴۵). به عبارت دیگر تربیت دینی عبارت است از: «واجد شدن ملاک‌های مشخص و معین در آموزه‌های دین، در جنبه‌های مختلف و حیثیت‌های متفاوت، توسط افراد و جامعه در همه حوزه‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و...» (سنگری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹). بنابراین «تربیت دینی جنبه خاصی از تربیت است که فرد را به وظایف دینی و آداب شرعی آشنا می‌سازد و او را به خودشناسی و خداشناسی می‌رساند» (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۵۸).

بنابراین تربیت دینی، تربیت حقیقی آدمی به سوی ارزش‌ها است، چنان‌که آن ارزش‌ها را بفهمد، بپذیرد و به کار آورد. انسانی که به این مقام از تربیت دست یابد، به گزینش ارزش‌ها خواهد پرداخت و راهنما و تربیت‌کننده خویش خواهد بود؛ رویکرد چنین انسانی به ارزش‌های دینی آگاهانه و آزادانه است. در آموزه‌های اسلامی، تربیت، عینیت بخشیدن به انسان کامل است. امام علی^(ع) درباره انسان‌های کامل می‌فرماید: «آن‌ها شب‌هنگام بر پا ایستاده و با تدبیر تلاوت می‌کنند، جان خود را با آن محزون می‌کنند، داروی درد خود را از آن می‌گیرند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳). درجه کمال انسان با معیار قرب به

خداوند سنجیده می‌شود و این نزدیکی رهایی از تاریکی‌ها و روی آوردن به سوی نور را در پی دارد «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمت‌ها به سوی نور خارج سازی (سوره ابراهیم/۱). بنابراین تربیت دینی بر ایمان دینی استوار است و این ایمان دینی بنا بر نص قرآن کریم محصول قلب آباد و سالم است «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد (شعراء/۸۸-۸۹). قلب سالم یا سلیم، اصطلاح قرآنی است و به قلبی گفته می‌شود که آفت نروده است و از هر گونه بیماری رهایی و مصونیت یافته است؛ چنین قلبی، خواسته‌های متنوع آن را به سوی جاهای مختلف نکشند و هر پاره‌ای از وجود او یا قلبش به کسی یا جایی سپرده نشود.

برای سلامت قلب، مغناطیس قوی لازم است که تمام متفرقات را به وحدت تبدیل کند. برای رسیدن به این مهم، باید طلب‌کاران مختلف را از دل راند و دل را فقط به يك مالك سپرد و فقط پاسخ‌گوی او بود. معصومین^(ع) در این باره فرموده‌اند: «القلب السليم الذي يلقي ربه و ليس فيه احد سوا»؛ قلب سالم آن است که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۱۱۲). امام علی^(ع) شاخص‌های چنین انسان دینداری را بر شمرده و می‌فرماید: اهل دین نشانه‌هایی دارند که به وسیله آن شناخته می‌شوند. این‌ها عبارتند از: ۱. راستگویی؛ ۲. امانت‌داری؛ ۳. وفای به عهد؛ ۴. صلح و رحم؛ ۵. رحم دل بر ناتوان؛ ۶. کم‌آمیختن با زنان؛ ۷. بذل معرفت؛ ۸. خوش خلقی؛ ۹. خوش برخوردی؛ ۱۰. پیروی از دانش و آنچه به خدا نزدیک کند، که بهترین پاداش و سرانجام نیک از آنان است (شیخ صدوق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۳).

تا تعلیم دین در رفتار و عملکرد فرد ظهور پیدا نکند، به او نمی‌توان دیندار گفت. بیشترین تجلی‌گاه دینداری در رفتار اجتماعی مشاهده می‌شود. بنابراین تربیت دینی دو وجه دارد:

۱. وجه بینشی که در برگیرنده جهان‌بینی و معرفت دینی است.
۲. وجه منشی که مربوط به حوزه عمل است و رفتار و سکناات نمادینی است که در فرد و محیط اجتماعی ظاهر شده و اثر و نتیجه وجه بینشی است.

بدین ترتیب از دقت در آیات قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام به دست می‌آید که به‌کارگیری اصل مدارا در تربیت، اصلی ضروری است. با به‌کارگیری این اصل بود که پیشوایان دینی با ملایمت موفق شدند دنیای مردم - زندگی این جهانی - و آخرت آنان - زندگی آن جهانی - را اصلاح کنند. مقاله حاضر در نظر دارد به این سؤال پاسخ دهد که مدارا چه جایگاهی در فرایند تربیت دارد و چگونه می‌توان این اصل مهم را در عرصه‌های تربیت متبلور ساخت؟

واژه تربیت

در کتاب‌های لغت برای واژه تربیت از دو ریشه لغوی سخن به میان آمده است، که عبارت‌اند از:

۱. برخی دانشمندان لغت، واژه تربیت را از «ربو» و باب تفعیل به معنای زیادتی، رشد و نمو و نگاه‌داری می‌دانند. از این رو در مشتقات مختلف آن می‌توان این معنا را به نوعی باز یافت. برای مثال به تپه «ربوه» گفته می‌شود، زیرا نسبت به سطح زمین برآمده است. نفس را ربو می‌گویند چون موجب برآمدن سینه

است. ربا را نیز از آن رو که زیادتى بر اصل مال است بدین نام خوانده‌اند (باقرى، ۱۳۶۸، ص ۴۵)؛ نظیر ابن منظور که می‌نویسد: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا؛ يَعْنِي چيزی رشد کرد و افزوده شد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴، ص ۳۰۵). ابن فارس تربیت را از ریشه «رَبَوَ» به معنای زیاد شدن، رشد، علو و ارتفاع دانست (ابن فارس، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۸۳). فراهیدی نیز در کتاب العین می‌نویسد: ربا الجرح و الأرض و المال و كل شيء يربو ربوا، إذا زاد. و ربا فلان، أى: أصابه نفس فى جوفه. و دابة بها ربو. و الرابية: ما ارتفع من الأرض. و الربوة و الربوة و الربوة: لغات: أرض مرتفعة (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۴). این دسته بیشتر جنبه جسمی تربیت را در بر می‌گیرد.

۲. برخی دیگر از لغت‌پژوهان واژه تربیت را مشتق از «ربب» می‌دانند، که ناظر بر تربیت و سوق دادن به سوی کمال معنوی است. تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن. گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در اقرب‌الموارد آورده است: «رباه یربى تربیه: جعله یربو و غذاه و هذبه؛ او را تربیت کرد؛ یعنی غذا داد و پیراسته‌اش کرد» (الشرطونی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۶؛ به نقل از هاشمی، «چستی اهداف تربیت»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۹-۶۰). راغب اصفهانی نیز بر آن است که: «الرَّبُّ فى الأصل: التَّربِیة، و هو إنشاء الشَّیْء حَالاً فحَالاً إِلَى حدِّ التَّمَام؛ تربیت، تغییر تدریجی امری، به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد، می‌داند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۳۶). نگارنده «التحقیق» نیز در معنای تربیت می‌گوید: «أَنَّ الأصل الواحد فى هذه المادَّة: هو الانتفاخ مع زیادة بمعنى أن ینتفخ شئ فى ذاته ثم یتحصَّل له فضل و زیادة. و هذا المفهوم قد تشابه به على اللغویین، ففسروها بمعان لیست من الأصل، بل هی من آثاره و لوازمه و ما یقرب منه، كالتزیادة المطلقة، و الفضل، و النماء، و الانتفاخ، و الطول، و العظم، و الزکا، و النشأ، و العلاء؛ دیدگاه مطابق با حقیقت آن است که اصل یگانه در معنای این ماده، انتفاخ - برجسته شدن - به همراه افزوده شدن است، به این معنا که چیزی در ذات خود برجستگی و گشودگی بیابد و سپس بر آن افزوده گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۴). این دسته، فرایند تربیت معنوی و ناظر به بعد روحی و فکری انسان را در بر می‌گیرد. زیرا تربیت هنگامی درباره انسان به کار می‌رود که هر دو ساحت مادی و معنوی آن را پوشش می‌دهد و رشد و کمال‌یابی آن‌ها مد نظر مربی است.

کاربرد واژه تربیت در قرآن

در قرآن کریم واژه تربیت ذکر نشده است، اما دو دسته از آیات به معنای آن دلالت دارند: دسته نخست: آیاتی که واژه‌های آن مشتق از ریشه ربو است که ریشه فرعی واژه تربیت است و ناظر به تربیت بدنی و رشد و نمو جسمانی است که فقط در دو آیه از قرآن کریم به کار رفته است و با واژه‌های «ربیانی و ربک» بیان شده است. نظیر آیه «وَ أَحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّیَانِ صَغِيرًا؛ و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند» (اسرا/۲۴).

طبرسی می‌نویسد این آیه دلالت دارد بر این که دعای فرزند برای پدر و مادرش که از دنیا رفته‌اند

مسموع است. زیرا اگر مسموع نبود و برای آن‌ها اثری نداشت، معنا نداشت که در این آیه امر به دعا کند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۴۱۰).

علامه طباطبایی بخشی از سخن طبرسی را رد می‌کند و می‌نویسد: اما آیه بیش از این دلالت ندارد که دعای فرزند در مظنه اجابت است و چنین دعایی بی‌خاصیت نیست. زیرا هم ممکن است به اجابت رسد و هم این‌که ادبی دینی است، که فرزند از آن استفاده می‌برد؛ هر چند در موردی مستجاب نشود، و پدر و مادر از آن بهره‌مند نگردند. علاوه بر این، مرحوم طبرسی، دعا را مختص به حال بعد از مرگ پدر و مادر دانسته، و حال آن‌که آیه شریفه مطلق است. بنابراین باید گفت این آیه، متعرض آن حالی است که احیاناً از فرزند حرکت ناگواری سرزده که پدر و مادر از وی رنجیده شده‌اند، تأکید در باره پدر و مادر است که از پروردگار درخواست رحمت نماید و پیوسته دوره ضعف و کودکی خود را بیاد آورد که آفریدگار زحمات و رنج‌های آن دو، را تدارک فرماید، کنایه از این‌که زحمات‌ها و رنج‌های آن دو درباره تربیت و پرورش فرزند قابل تدارک نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۱۱).

«قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فَيَنَّا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ؛ فرعون گفت: «آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی؟» (شعرا/۱۸). کلمه "نُزَيِّكْ" صیغه مع‌الغیر از مضارع تربیت است و کلمه "وَلِيدًا" به معنای کودک است. وقتی فرعون متوجه سخنان موسی و هارون می‌شود و سخنان آن دو را می‌شنود، موسی را می‌شناسد و از این رو خطاب را متوجه او به تنهایی می‌کند و می‌گوید: آیا تو نبودی که ما، در کودکی تو را تربیت کردیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۶۳).

بنابراین کلمه صغیر در برابر کبیر است و این قرینه‌ای است بر آن‌که تربیت در این آیه به معنی رشد و نمو جسمی است و معادل دقیق آن در فارسی بزرگ کردن است (باقری، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

بدین ترتیب از سیاق دو آیه به دست می‌آید که قرآن کریم کلمه «تربیت» از ریشه ثانوی «ربو» را درباره انسان به معنای «تربیت بدنی و رشد و نمو جسمانی متربی» به کار برده است.

دسته دوم: آیاتی هستند که ریشه ربب هستند. نظیر: رب، ربیون و ربانیون و... که ناظر به تربیت و سوق دادن به سوی کمال معنوی است و به ربوبیت تشریحی و تکوینی اشاره دارند. استعمال مشتقات این ریشه در رابطه با انسان، آیات فراوانی از قرآن کریم را در بر گرفته است. باقری می‌نویسد: به نظر می‌رسد که در بررسی آنچه به عنوان تربیت اسلامی گفته می‌شود باید این طریق را پیمود. لذا واژه ربب دو عنصر معنایی دارد مالکیت و تدبیر. پس رب به معنی مالک مدبر است. یعنی هم صاحب است و تصرف در مایملک از آن است و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار است (باقری، ۱۳۶۸، ص ۴۷).

«وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا»؛ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند (آل عمران/۱۴۶). کلمه «ربیون» جمع واژه «ربی» است، که نظیر کلمه «ربانی» به معنای کسی است که مختص برای رب‌العالمین باشد؛ یعنی جز به کار خدا به هیچ عمل دیگر مشغول نباشد، ولی بعضی گفته‌اند مراد از این واژه، هزاران و مراد از کلمه «ربی»، هزار است، و کلمه (استکانت)، مصدر فعل (استکانوا)، به معنای تضرع و زاری است.

در این آیه موعظتی و اعتباری آمیخته با عتاب و نیز تشویقی برای مؤمنان است، تا به این ربیون اقتدا کنند. در نتیجه خدای تعالی هم ثواب دنیا و حسن ثواب آخرت به ایشان بدهد. همان‌طور که به ربیون

داد و ایشان را به دلیل احسانشان دوست دارد. خدای تعالی در این آیه بین ثواب دنیا و ثواب آخرت در تعبیر فرقی قائل شد، به این معنا که درباره ثواب دنیا تعبیر کرد به ثواب دنیا، ولی برای آخرت تعبیر کرد به «حسن ثواب آخرت» تا اشاره کرده باشد به این که ثواب آخرت قابل مقایسه با ثواب دنیا نیست، بلکه منزلتی رفیع تر دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۲).

همچنین در سوره مائده آیه ۴۴ آمده است: "إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ أَحْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ ما تورات را نازل کردیم، در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و همچنین علما و دانشمندان با این کتاب که به آن‌ها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند (مائده/۴۴). در این آیه، ربانیون که جمع «ربانی» و منسوب به «ربان» است، عبارت از مربی‌ای است که وظیفه‌اش تربیت ثابت و بادوام است.

بنابراین «تربیت» از ریشه اصلی «رب» به معنای سوق به سمت کمال معنوی است. از این رو معنای اصلی «رب»، «تربیت» است و تربیت به معنای سوق دادن و رساندن مرتبی به سوی کمال است.

واژه مدارا

ریشه «د-ر-ی» از پرمعناترین و قابل تأمل‌ترین ریشه‌های لغت عربی است که از ماده «دری» یا «درأ» اشتقاق یافته و در سه معنای عمده به کار رفته است. بنابراین، در اصل مدارا به معنای واحدی اشاره دارد که در سه مرتبه یا نمود به کار رفته است، که عبارت‌اند از:

۱. برخی دانشمندان لغت، واژه مدارا را از «دری پدری» به معنای کاری را از روی آگاهی و تدبیر انجام دادن می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۵۹). راغب ضمن بیان همین معنی؛ آگاهی و شناختی که از راه مقدماتی پنهان و غیرمعمول به دست می‌آید را معنای اصلی این کلمه می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۸). از این رو، این واژه را به معنی به دام انداختن صید با ترفند می‌دانند. به همین دلیل درباره صید آهو از راه حیله و مقدمات غیرمعمول گفته می‌شود: «دریثُ الطبی» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۵). به این معنا مدارا با مردم یعنی همچنان که صیاد صیدش را به دام انداخته و تسلیم خود می‌کند، انسان نیز در رفتار و منش خود باید به گونه‌ای رفتار کند که دیگران تسلیم تفکر منطقی او شوند. با این بیان روشن می‌شود که چرا عده‌ای مدارا را به معنی نرمی کردن و ملاطفت نمودن، به مهربانی رفتار کردن و تحمل دیگران گرفته‌اند (معین، ۱۳۶۴، ص ۳۹۵۸). زیرا مدارا بستگی به افراد مقابل دارد که چگونه به حقانیت اندیشه‌ای می‌رسند و تسلیم می‌شوند، از این رو گاهی اقتضا می‌کند که به نرمی و ملاطفت رفتار شود و گاهی باید دیگران را تحمل نمود و زمانی صلح و آشتی کرد. ممکن است در برخی موارد نیز گزینه جهاد و جنگ انتخاب شود. بنابراین جهاد نیز مصداقی از مدارا با دیگران است، زیرا با جهاد، افرادی که با ثابت شدن حقانیت مطلبی به آن سر تسلیم فرود نمی‌آوردند، کوتاه آمده و دیگر نمی‌توانند اسلام به ستیزه برخیزند و زمینه گسترش فرهنگ و اندیشه‌های قرآنی فراهم می‌شود.
۲. برخی دیگر از لغت‌پژوهان، واژه مدارا را مشتق از «درأ» به معنای «دفع کردن» گرفته‌اند (ابن فارس،

بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۱). بر این اساس است که واژه «مدارا» به معنای «ملاطفت و برخورد نرم» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۷). معین نیز از جمله لغویونی است که این واژه را به معنای نرمش رفتار و گفتار در معامله با دیگران و تحمل بعضی ناملایمات می‌داند (معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۰۶۸). طریحی نیز می‌نویسد: مدارا عبارت است از نرم برخورد کردن با دیگران است. به آن‌ها جا دادن و در حقشان خشونت روا نداشتن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸).

بدین ترتیب لغویونی چون راغب اصفهانی این واژه را مشتق از دَری می‌داند، اما ابن منظور آن را مشتق از دو ماده در نظر گرفته و معتقد است که اگر از ماده «دری» باشد با معنای اصلی آن در «دریْتُ الطَّبِی» تناسب دارد، گویی آدمی با تحمّل طرف مخالف و برخورد ملایم با او، وی را در کمند محبّت خویش گرفتار می‌سازد؛ و اگر از «درأ» مشتق باشد به این مناسبت است که آدمی با برخورد ملایم خویش، بدی را دفع می‌کند. در حالی که معین و طریحی مدارا را به معنای تحمل مخالفت‌ها و برخورد نرم با کسانی می‌دانند که از لحاظ عقیده، مخالف است و به وسیله مدارا، کوشش در جذبشان و باز داشتن آنان از اقدام خصمانه می‌دانند، بدون این‌که به قهر و سرکوب آنان متوسل شود. از آنچه تا کنون بیان شد روشن می‌شود واژه مدارا وجوه معانی مختلفی دارد و واژه شناسان و علمای ادب و لغت، معنای اصلی مدارا را «پرهیز و احتیاط» دانسته‌اند. از این رو، کاربرد بیشتر آن را درباره مخالفان و دشمنان می‌دانند. البته این واژه در کاربرد قرآنی از گستره معنایی وسیع‌تری برخوردار است.

کاربرد شناسی واژه مدارا در قرآن

در قرآن کریم واژه‌های مدارا و سازگاری ذکر نشده است، اما دو دسته از آیات به معنای آن دلالت دارند:

دسته نخست آیاتی است که واژه‌های «لین، عفو، صفح، غفران، خلق عظیم، رحمت» در آن‌ها آمده است؛ نظیر آیه: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ؛ پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن» (آل عمران/۱۵۹). این سخن چون حرف «فا» در اول آن آمده، فرع و نتیجه از کلامی دیگر است که البته به طور صریح در آیات نیامده، ولی سیاق بر آن دلالت دارد و تقدیر کلام چنین است: «و اذا كان حالهم ما تريه من الشباهة بالذین كفروا، و التحسر علی قتلهم، فبرحمة منا لنت لهم، و الا لانفضوا من حولك»؛ در ادامه آمده فاعف عنهم که سیره رسول خدا (ص) را امضا کرده باشد، چون آن جناب از گذشته هم همین طور رفتار می‌کرده و جفای مردم را با نرم‌خویی و عفو و مغفرت مقابله می‌کرده و در امور با آنان مشورت می‌کرده است. به شهادت این‌که اندکی قبل از وقوع جنگ با آنان مشورت کرد، و این امضا اشاره‌ای است به این که رسول خدا (ص) به آنچه مامور شده است، عمل می‌کند و خدای سبحان از عمل او راضی است. در این جمله خدای تعالی رسول گرامی خود (ص) را مامور کرد تا از آنان عفو کند تا در نتیجه بر اعمال ایشان اثر معصیت مترتب نشود و همچنین از خدا برایشان طلب مغفرت کند، با این‌که مغفرت در نهایت کار خدای تعالی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۷). همچنین در آیه: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»؛ با او سخن نرم بگویند (طه/۴۴)؛ علامه می‌نویسد: مراد آیه این

است که در گفت‌وگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویش‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۳). مرحوم طبرسی می‌گوید: در موقع دعوت با او مدارا کنید و از درشتی کردن خودداری نمائید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۳۰). بدین ترتیب مفسران دیگر هم معنای واژه لین را به معنای گفتنی نرم و ملایم بدون خشونت و درشتی بیان داشته‌اند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۷۵؛ قرشی، ۱۳۷۷؛ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۶، ص ۳۹۸).

دسته دوم آیاتی هستند که مفهومشان دلالت بر سازگاری مدارا و تحمل مخالفان دارد؛ مانند این آیه شریفه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَدِّلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به حال راه یافتگان (نیز) داناتر است» (نحل/۱۲۵).

از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه درباره طرز سخن گفتن است. رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، روش مخصوصی است، هر چند که جدال به معنای اخص آن، دعوت به شمار نمی‌رود. واژه «حکمت» به طوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، اما «موعظه» آن‌گونه که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد و معنای «جدال» در مفردات عبارت از سخن گفتن از راه نزاع و غلبه‌جویی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند. موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد. جدال عبارت است از: دلیلی که تنها برای منصرف کردن دشمن از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون این که خاصیت روشن‌گری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این که به وسیله چیزهایی ادعای خصم را رد کنیم که او به تنهایی یا او و همه مردم قبول دارند. بنابراین، این سه روشی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۴).

در این باره قول‌های گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است، ولی بیشتر آنان متفق‌اند که در این آیه یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر (ص) داده شده و از نظر محتوا مشتمل بر برنامه‌های کلی و اصولی است. از جمله:

- اجتناب از خشونت در کلام و غلظت که موجب پراکندگی اشخاص شود، برعکس لینت در سخن را مراعات کند که سبب تألیف قلوب گردد.
- ظهور حسن اخلاق اتم و اکمل، پس عفو و گذشت طرف مقابل در مقام استغفار و طلب آمرزش از درگاه احدیت نسبت به صدور مخالفت.
- نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است، زیرا افراد خشن و سخت‌گیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند.

این جمله مشتمل بر سه دستور است: عفو و طلب مغفرت و مشاوره در امور. لَنْتَ لَهُمْ: لین و نرم گشتی برای منهنزمین و مخالفان امر. این لطف الهی به آن حضرت بود که با تَمَرّد از فرمان او، تغلیظ و تشدید نفرمود، بلکه رأفت درباره آنان منظور داشته، لوازم دلجویی و خوش اخلاقی را لحاظ فرمود. «وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ»؛ و اگر تو درشت خوی و سخت گوی و قسی القلب و نامهربان بودی، «لَأَنْفَقُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ هر آینه اصحاب از اطراف تو پراکنده شدند و سلوک نمودی، حال که چنین است، «فَاعْفُ عَنْهُمْ»؛ پس عفو کن از ایشان، عفو از صفات بسیار عالی و از محاسن اخلاق کریمه است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۱۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۸۵؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۴۱؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۰۸).

در روایت‌ها و احادیث علاوه بر واژه مدارا، کلمه‌های دیگر مانند: مسامحه، تساهل، ممانعت، لین و رفق نیز استفاده شده است که به ذکر برخی می‌پردازیم.

در جای دیگر فرموده است: «من اعطی حظه من الرفق اعطی حظه من خیر دنیا و الآخرة»؛ به هر کس که بهره‌اش از ملایمت عنایت شده است، بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت داده شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۳۳۹). قال سول الله «ص» بعثت بالحنیفه السمحه او السهله و من خالف سنتی فلیس منی»؛ من با دین سهل و آسان برگزیده شده‌ام و هر کس با سنت من مخالف باشد، از من نیست (بخاری، ۱۹۰۴ م، ج ۴، ص ۸۴). امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره سیره عملی آن حضرت فرموده است: «كان دائم البشر، سهل الخلق، لين الجانب، ليس بفظ ولا غليظ» پیامبر «ص» گشاده‌رو، خوش خوی و نرم بود، خشن و درشت خوی نبود (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۲۴).

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرف انجام می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر سازگاری مسامحت آمیز، منش خردورانه‌ای است که در برخورد با افراد معتقد و صاحبان اندیشه‌ها به انجام برسد، در این روش می‌توان فقط با دارنده عقیده فاسد و نادرست اظهار هم‌دلی و هم‌دردی کرد. زیرا ممکن است آن شخص ناآگاه، اشتباهی به آن عقیده دل بسته باشد، اما هیچ‌گاه نمی‌توان با عقیده‌اش هم‌دلی کرد؛ بلکه باید به جای هم‌دردی با عقیده او، با دلایل محکم عقیده باطلش را رد کرد و در نهایت عذر وی را در پذیرش آن عقیده پذیرفت. نه این‌که عقیده را پذیرفت. بنابراین مدارا در روش برخورد است، نه در هدف و اعتقاد.

مدارا يك اصل دینی است که از قرآن کریم و سنت معصومین^(ع) گرفته شده است و با اصل تولرانس Tolerance به معنای بردباری منفی است (ژرلی سارا، ۱۳۷۵، ص ۱۷) تفاوت بدیهی دارد. زیرا مدارا در متون اسلامی با هدف قرار دادن تعاون مثبت به کار رفته است و کمتر مسلمانی را می‌توان پیدا کرد که کلمه تعاون را بشنود و به یاد دعوت فراگیر قرآن مجید برای همکاری و نیکوکاری نیفتد. آن‌جا که می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/۲). همچنین باید اذعان کرد که همه افراد و اقوام با هر اعتقادی، حق دارند در ساخت و پرداخت جهان، تعاون داشته باشند؛ لازمه گسترش این همکاری همگانی، پذیرش اصل مدارا و زندگی مسامحت آمیز در قالب يك اصل پایدار، عمومی و فراگیر است.

عرصه‌های مدارا

موضوع رفق و مدارا در ابعاد و عرصه‌های ذیل قابل تقسیم‌بندی و بررسی است:

الف) عقیدتی و ایمانی

یکی از عرصه‌های مدارا، در حوزه عقیدتی و ایمانی^۱ است که در قرآن کریم به آن پرداخته شده است؛ آیه‌هایی که حوزه مسئولیت پیامبران را ترسیم می‌کنند، آنان را شاهد، مبشر و منذر معرفی می‌کنند و مسئولیت ایشان را چیزی بیش از ابلاغ پیام‌های الهی نمی‌دانند، حتی تأکید بر این دارند که درباره ایمان آوردن یا نیاوردن مردم، نباید آن‌ها احساس نگرانی کنند «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»؛ ای پیامبر، ما تو را گوه، بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک (احزاب/ ۴۵)؛ در جای دیگر فرمود «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛ پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن و آشکار تکلیفی هست (نحل/ ۳۵). در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ پس فقط یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پند دهنده‌ای و بس (الغاشیه ۲۱-۲۲).

براین اساس است که خداوند سبحان هیچ کس را به ایمان آوردن و پذیرش آیینش وادار نکرده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بی‌راهه به خوبی آشکار شده است (بقره/ ۲۵۶). آیت‌الله خوئی در ذیل این آیه می‌نویسد: «دین خدا بر پایه اکراه و اجبار استوار نیست نه در اصول و عقاید و نه در فروع و احکامش ... خداوند که کتاب‌های آسمانی را نازل فرمود و پیامبرانی فرستاد، دین و قوانینش را روشن ساخته است، برای این است که هر کس از روی برهان و دلیل و از راه روشن و مستقیم به سعادت برسد، یا در بدبختی و هلاکت قرار گیرد، نه کورکورانه و از روی تقلید یا عادت (خوئی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸-۳). علامه طباطبایی نیز در همین زمینه نوشته است: «این آیه شریفه، از آیاتی است که دلالت می‌کند اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۴۸).

این‌گونه بود که پیامبر در حوادث و رخدادها هرگز کافران و مشرکان را تفتیش عقاید نکرد، با آن که او از ابوسفیان و حارث بن هشام و عتاب بن اسد و خالد بن اسید، سخنانی شنید که دال بر کفر آنان و ملامت پیامبر و مسلمانان بود، ولی به آن‌ها تعرض نکرد. چنان‌که خانه‌های ایشان را تفتیش نکرد (آیتی، ۱۳۶۶، ص ۵۶۹).

به همین دلیل، یکی از اندیشمندان معاصر در این باره می‌نویسد: «اسلام در عمل، اجبار در پذیرش دین را به عنوان راهی برای تغییر عقیده و وادار کردن مردم به دین، اجرا نکرده است و اگر اجبار و اکراهی وجود داشته است، مربوط به حفظ حکومت اسلامی بوده است، نه پذیرش اجباری دین؛ حکومت اسلامی اهل کتاب را با پرداخت جزیه و مشرکان را با گفتن ظاهری شهادتین، تحت سیطره حکومت در آورده

۱- این بحث امروزه تحت عنوان تسامح و تساهل دینی مطرح است و مفاد آن در واقع به آزادی عقیده بازمی‌گردد برای آگاهی بیشتر ر. ک Newman Jay, Funddation of Religious Tolerance

است تا آن‌ها اقرار به حکومت اسلامی نموده و قدرت آن را باور کنند (علامه فضل الله، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۸). زمخشری در این باره نوشته است: «خداوند ایمان را به اختیار و اراده انسان گذاشته نه جبر و قسر، آن چنانکه در آیه‌ای دیگر فرموده است: «و لو شاء ربك لا من...» (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

ب) اخلاقی و رفتاری

مدارا در زندگی شخصی فرد با دیگران یکی از عرصه‌هایی است که متون دینی اسلام به آن توجه ویژه کرده است. وجود آیات فراوان قرآن کریم و سیره نظری و عملی معصومان^(ع) گواه روشنی برای نرمی، آسان‌گیری و اغماض از خطای دیگران و تحمیل نکردن سلیقه خود بر دیگران است. بر همین اساس امروزه در برخوردهای سیاسی و اجتماعی، بسیاری صاحب‌نظران بر این روش تأکید دارند.^۱ خداوند متعال رمز موفقیت حرکت اصلاحی پیامبر^(ص) را در گشاده‌رویی، خوش‌اخلاقی، مدارا و همچنین عدم استفاده از سخت‌گیری و خشونت دانسته است و به پیامبر^(ص) فرموده است اگر نرم‌خو و مهربان نمی‌بودی و بال‌رحمت را برای مردم نمی‌گستراندی، هیچ‌گاه موفق به هدایت مردم نمی‌شدی: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران/۱۵۹). در این آیه شریفه واژه «لنت» از مصدر لین به معنی مهربانی و خوشخویی است و «فظاً» به معنی جفاکار و بدخلق است و «غلیظ‌القلب» به معنای سنگ‌دل و بی‌رحم است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۲). با این اخلاق نرم بود که پیامبر توانست جامعه را دگرگون سازد و اگر این اصل اساسی به کار گرفته نمی‌شد، امکان ایجاد وحدت و پیوند همه جانبه میسر نمی‌شد. قرآن کریم در آیه‌ای دیگر فرموده است: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که بر روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان به آن‌ها خطاب می‌کنند به ملایمت پاسخ می‌دهند (فرقان/۶۳). در آیه ۱۴ سوره تغابن دستور عمومی به مسلمانان داده است «و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم»؛ و اگر ببخشایید و در گذرید و بیامرزید، به‌راستی که خدا آمرزنده مهربان است. در این آیه چهار بال اخلاق، یعنی: عفو، صفح، غفران و رحمت آمده است.

همچنین در روایات واژه‌هایی، مانند: رفق، لین، سعه صدر، مسامحه و تساهل در اخلاق و رفتار آمده است که به برخی اشاره می‌شود. نمونه دیگر چنین برخوردی داستان ابن مقفع است که در مسجد الحرام با جمعی از سران مخالفان نشسته بود و با مسخره کردن مراسم حج و عبادت حاجیان، تفریح می‌کرد، اتفاقاً در نزدیکی آنان امام صادق^(ع) نشسته بود، حضرت با گشاده‌رویی و سعه صدر گفته‌های آنان را بدون آن‌که طرد و لعن کند پاسخ داد و مسائل حج را به صورت برهانی بیان کرد (طبرسی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۳۵). بنابراین در قرآن کریم و سنت معصومین^(ع) به مدارا در عرصه اخلاق و رفتار، تأکید شده است. در آیه‌ها و روایات به شخص مسلمان سفارش شده است در رفتار با دیگران، حتی دشمنان، به اصل مدارا توجه کند و با آنان رفتاری باکرامت، مهربانانه و متواضعانه داشته باشد و اگر خطایی از آن‌ها مشاهده کرد با

۱- برای مثال نگاه کنید به: Rawlls John, Political liberalism

دیده اغماض بنگرد و آن‌ها را ببخشد. اگر دیگران نیز درباره او خطایی کردند آن را نادیده بگیرد و با دیده رفق، سعه صدر، تحمل، مسامحه، تساهل و ملایمت رفتار کند. بر این اساس است که بسیاری محققان حوزه اخلاق و حقوق نیز به نقش مهم مدارا در تثبیت اصول اخلاقی و حقوقی تأکید دارند.^۱

ج) فرهنگی، اجتماعی

مدارا در حوزه فرهنگی و اجتماعی جنبه گسترده‌تری از مدارای عقیدتی و ایمانی را در بر می‌گیرد. بدین معنا که در این میدان، علاوه بر تعرض نکردن به عقیده دیگران و پرهیز از اجبار^۲ و اکراه در پذیرش دین، به دیگران حق انجام فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی داده می‌شود. زیرا در این دیدگاه هر کسی حق تصمیم‌گیری و انتخاب‌گری در فعالیت‌هایی که مربوط به شخص او و اجتماع‌اش می‌شود را دارد و نباید به مرزهای شخصی وی تجاوز کرد. شارع مقدس اسلام در این باره به صورت واضح مدارای در برخورد با دیگران را پذیرفته است و تنها شرط آن را عدم تعرض به مبانی دین اسلام دانسته است. یکی از دستورهایی زیبایی که خداوند سبحان در این باره به پیامبر صادر فرموده، این آیه شریفه است «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با شیوه‌ای نیکوتر مجادله نما (نحل/ ۱۲۵).

از این آیه برداشت می‌شود که در عرصه دین و برخورد با دیدگاه مخالف، تحمل عقاید مخالف و پشتیبانی از حقوق و آزادی دیگران برای دستیابی به اهداف معنوی و برخوردار شدن همه مردم از امکان آزادی بیان - به ویژه اقلیت‌ها - است (ایازی، ۱۳۷۹، ص ۸۵). در آیه دیگری فرموده است «وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى»؛ و اگر روی گردانی آنان بر توگران و دشوار آید، اگر می‌توانی سوراخی برای فرو شدن در زمین یا نردبانی برای بالا رفتن در آسمان بجوی تا آیتی برای ایشان بیاوری و اگر خدا می‌خواست آنان را به راه راست می‌آورد (انعام/ ۳۵).

علاوه بر این در سیره عملی پیامبر به روشنی مشاهده می‌شود که ایشان به آزادی فرهنگی و اجتماعی در جامعه اهمیت می‌داد. از موضوعات مهم که دلالت بر آزادی فرهنگی و اجتماعی در عهد پیامبر می‌کند، آزادی کفار و مشرکان و اهل کتاب در شهر مدینه بود (ممدوح العربی، ۱۹۸۸ م، ص ۲۴). همچنین امام باقر درباره سیره امام علی^(ع) در این باره فرموده است: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَنْسُبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشَّرِّ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ، وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوَا عَلَيْنَا»؛ علی^(ع) هیچ یک از افرادی که با او جنگیدند را به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر ننمود، بلکه می‌فرمود: آنان برادران ما هستند که به ما ستم کردند (حرعاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۸۳).

بنابراین با توجه به این که انسان دارای طبیعت مختار است و برگزیدن و فروهشتن در زندگی شخصی و اجتماعی‌اش نیازمند به پشتوانه انتخاب‌گرانه است، از آن جا که طبیعت چنین حقی را برای او ایجاد کرده و

۱- برای مثال نگاه کنید به: Hart.H.L.A, Law, liberty and morality

۲- در زمینه میزان تأثیر روش‌های خشونت‌آمیز و در مقابل آن‌ها روش‌های مبتنی بر مدارا ر.ک: Creighton. M, Persecution and Tolerance

شرع مقدس اسلام نیز مهر تأیید بر این آزادی در انتخاب گذاشته است، می‌توان گفت که مراقت، ملایمت و مدارای در روش، بهترین اصل برای حفظ این حق انسانی است.

اصول و ضوابط به‌کارگیری مدارا در تربیت

به‌کارگیری این اصل مهم در تربیت، اهمیت دو چندان دارد و غفلت از آن جبران‌ناپذیر است. زیرا هرگونه سخت‌گیری و تعصب در تربیت می‌تواند به ایجاد مقاومت و انزجار در متربی بینجامد. «کلاپارد» کسانی را که قبل از زمان مقرر از متربی متوقعند، به کوردلانی تشبیه می‌کند که در بهار درخت را برای به دست آوردن میوه تکان می‌دهند، چنین افرادی نه تنها در بهار میوه‌ای به‌دست نمی‌آورند، بلکه با اقدام عجولانه خود که سبب ریختن شکوفه‌های بهاری می‌شود و خود را از میوه‌های تابستانی و پاییزی محروم می‌کنند (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

توصیه به مدارا و نرمش در فرآیند تربیت در آیات قرآن کریم آمده و معصومین^(ع) به آن توجه کرده‌اند، اما به کارگیری آن در قالب یک روش آموزشی در این فرآیند پیچیده و اثربخش نیازمند توجه ویژه به اصول زیر است:

الف) ملایمت در برابر تندی

برای برآورده کردن این مهم، مربی باید هدف خویش را روشن کند. زیرا اگر هدف، مغلوب کردن متربی است، به‌کارگیری تندی و خشونت جایز شمرده می‌شود، اما اگر منظور، مغلوب کردن او باشد، آن‌گاه تندی کردن مجاز نیست. زیرا از خشونت و تندی، خشونت زاده می‌شود، چنان‌که از محبت، محبت. بدین تربیت است که قرآن کریم انسانی‌ترین و شرافتمندانه‌ترین روش برخورد با خطاکاران را خوبی به آن‌ها معرفی کرده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن، آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک‌دل می‌گردد (فصلت / ۳۴).

آیه اشاره به آن دارد که هرگز طریقه اسلام و شرک یکسان نخواهد بود. همچنین اعمال صالح با اعمال طالح و ناپسند مساوی نخواهد بود. به همین قیاس دعوت به توحید و ارشاد مردم به فضایل به وسیله سخنان ملایم و رفق هرگز با سخنان آمیخته به غضب و خشونت یکسان نخواهد بود. بر این اساس تأکید آیه مبنی بر تعلیم چگونگی قیام و به دعوت به توحید و فضایل اخلاقی است که با کمال رفاقت و لینت باید برگزار گردد و چنانچه خصم با تو، به خصومت سخن بگوید، با کمال رفاقت و ملایمت پاسخ او را بگو (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص: ۴۲۸). بدین ترتیب روشن می‌گردد که یکی از اصول و ضوابط مدارا در تربیت دینی، ملایمت در برابر تندی است که باید به آن توجه کرد.

ب) جمع‌حق‌گویی و نرم‌گویی

بیشتر مردم به اشتباه می‌پندارند که لازمه «حق‌گویی»، «تندگویی» و لازمه «درست‌گویی»، «درشت‌گویی» است. در حالی که این پندار، پیامد فاسد دارد. نخست این‌که عده‌ای چون تندگویی و

درشت‌گویی را دوست ندارند از خیر حق‌گویی و درست‌گویی می‌گذرند و حق نهفته می‌ماند. دوم آن‌که تندی و درشتی موجب می‌شود تا حقیقت در زیر آن پوشیده ماند و بر مخاطب تأثیر نگذارد. باتوجه به این‌که مقصود از سخن، تفهیم و منظور از گفتن حق، تأثیر است. بنابراین حدت مانع قبول حقیقت است و ملایمت و نرمی لازمه قبول آن، در این ارتباط است که خداوند متعال فرموده است: «قولوا قولاً سدیداً» (احزاب / ۷) و نه قولاً شدیداً. پس لازمه حق‌گویی، نرم‌گویی و لازمه درست‌گویی، آرام‌گویی است. خداوند متعال به حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد که در برابر طغیان فرعون ملایمت و نرمش نشان بدهد «ادْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي * اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه/ ۴۳-۴۴).
 علامه در ذیل آیه مراد از " فُقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا " را این‌گونه بیان کرده است که در گفت‌وگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتنداری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۳).

همدانی در ذیل آیه می‌نویسد؛ به گفتار سخنان لین و ملایم او را به خداپرستی دعوت کنید؛ زیرا سخنان و دعوت با لحن شدید سبب نفرت و جرئت او می‌شود و نقض غرض است و فقط از طریق احتجاج و ذکر دلایل باید فرعون را به توحید دعوت نمود و هرگز نباید همراه با تهدید و یا اظهار معجزه باشد و پس از پایان دعوت و احتجاج چنانچه فرعون در مقام انکار و مبارزه با ساحت پروردگار برآید آن‌گاه زمینه شدت عمل و تهدید و ابراز معجزه خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۴۶۳). در روایت‌های اسلامی نیز درباره نرم‌گویی و رمز نفوذ کلام نرم در تربیت تأکید شده است.
 پیشوای عالی‌قدر اسلام در مقام هدایت و راهنمایی، مردم، همواره با رفیق و مدارا عمل می‌کرد و تذکرها و اصلاحی خود را در کمال ادب و ملایمت به اشخاص گوش‌زده می‌فرمود. این خود از عوامل نفوذ کلام و محبوبیت آن حضرت بود. بدین ترتیب تندی و درشتی موجب می‌شود کلام بر مخاطب تأثیر نگذارد. در مقابل ملایمت و نرمی بر فرد تأثیر گذاشته و موجب می‌شود کلام حق پذیرفته شود.

ج) روا داری خطای انسانی

انسان جایز الخطاست و خطا کردن در دنیا امر طبیعی است. دقت در این موضوع که من انسان هستم و امکان خطا کردن برایم وجود دارد و در همان مسائلی که فکر می‌کنم بر خطا نیستم، ممکن است بر خطا باشم، این اصل اساسی را گوش‌زد می‌کند که دیگران نیز انسانند و امکان خطا کردن برای آن‌ها وجود دارد، اما همیشه این خطاها از سر بدخواهی نیست، بلکه ناشی از انسان بودنشان است. از این رو باید از تعصب دوری گزید و دیگران را تحمل کرد. ممکن است خطاها و ضعف‌ها دیده شوند، اما شروع کردن از صحیح‌ها و قوت‌ها موجب جلوگیری از خطاها نیز می‌شود، در حالی‌که تکیه بر خطاها لجاجت را برمی‌انگیزد، بدین معنا که باید به جای ستیزه با بدی‌ها، از سلاح خوبی‌ها بهره برد. یکی دیگر از عوامل و اصول اخلاقی که در جذب و حفظ نیروها مؤثر است، بخشش است. تفاوت «تغافل و عیب‌پوشی» با «عفو و بخشش» در این است که تغافل و عیب‌پوشی بیشتر در مواردی به کار می‌رود که کار خلاف آداب و نزاکت واقع شده باشد، اما عفو و بخشش درباره خلاف‌هایی است که مستحق قصاص یا غرامت می‌شود و قابل پیگیری است. مطابق همین اصل، در تعالیم و معارف اسلامی به عفو و

گذشت توصیه شده و به رعایت این ویژگی عالی اخلاقی، تأکید شده است. خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، به پیامبر اسلام (ص) دستور عفو از خطاها می‌دهد و می‌فرماید: «فاعف عنهم واستغفر لهم»؛ پس آن‌ها را ببخش و برایشان آمرزش بطلب (آل عمران ۱۵۹).

از اثرهای بارز عفو و بخشش، تأثیر آن در مقوله تربیت است. از بررسی متون دینی و سیره پیامبر اکرم (ص) به دست می‌آید که عفو و بخشش یکی از اصولی است که در تربیت دینی به آن توجه می‌شود. البته باید توجه داشت که این عفو نباید ناشی از ضعف در برابر قدرت‌مندان باشد زیرا در آن صورت نوعی تسلیم و رضایت به ظلم به شمار می‌رود؛ از این رو اسلام چنین عفو را روا نمی‌دارد. عفو در جایی است که انسان قدرت انتقام دارد و بخشش از موضع ضعف وی نباشد. نظیر روایت مشهور «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدری علیه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۰۱) که بر این امر گواهی می‌دهد. بنابراین یکی دیگر از اصول اخلاقی که در جذب و حفظ نیروها مؤثر و از ضوابط مداراست، عفو و بخشش است.

د) سعه صدر در برخورد با دیگران

در برابر خطای انسانی، برای رسیدن به حقیقت دو شرط لازم است؛ نخست صداقت «تقصیر نورزیدن» و سپس جدیت «قصور نکردن». اگر کسی با صداقت و جدیت در پی یافتن حقیقت باشد، اما آن را به دست نیاورد، معذور و مأجور است. در نتیجه در برابر او باید بردباری پیشه کرد و برای متوجه ساختن وی به اشتباهش، باید از روش‌های غیرمستقیم بهره برد تا روش‌های مستقیم، آمرانه و دستوری و اصل تفهیم و تحلیل را بر اصل منعی مقدم داشت؛ در غیر این صورت بر خطاها تأکید وزیده می‌شود و امید به هدایت‌یابی از بین می‌رود. قرآن کریم درباره چنین افرادی فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان بدهی، چه بیمشان ندهی، برایشان يك سان است [آن‌ها] نخواهند گروید (بقره ۶ /).

تعبیر (يك سان است) چه ایشان را انذار بکنی و چه نکنی) به این معناست که اگر بخواهیم طرف گفت‌وگو در این جمله را همه طبقه‌های کافران بدانیم، ملتزم به این شده‌ایم که باب هدایت به کلی مسدود است و اصلاً آمدن پیامبر اسلام سودی به حال هیچ کافری ندارد؛ حال آن‌که قرآن کریم به بانگ بلند بر خلاف این، گواهی می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۳). بدین ترتیب در جامعه همیشه افرادی وجود دارند که بر اثر نادانی موجب آزار دیگران می‌شوند. برخورد متقابل با آنان بیشتر اثر معکوس دارد و بر لجابت آنان می‌افزاید. در حالی که سعه صدر و مدارا در برابر آنان ممکن است موجب هدایت آنان گردد.

ه) مقدم داشتن چگونه گفتن بر چه گفتن

پرسش کلیدی در ارتباطات این است که اطلاعاتی را که می‌خواهیم به طرف مقابل بدهیم، چگونه بیان کنیم که هم آن را بپذیرد، هم از آن سود ببرد و هم به بهبود روابطمان کمک کند. این‌گونه است که انتقاد از عیب‌جویی به حل مشکل تغییر پیدا می‌کند. چه بسا کسی عقیده‌اش درست است، با برخورد نادرستش با عقاید دیگران، اعتقادش را نادرست معرفی می‌کند و کسی که عقیده‌ای نادرست دارد اما با

برخورد درستش با عقاید دیگران، عقیده‌اش را درست معرفی می‌کند. مردم بیشتر از آنکه در میان صاحبان عقاید گوش به حرف‌های آنان بسپارند به برخوردهای آنان چشم می‌دوزند. لذا در هنگام اختلاف آنکه برخوردش درست است - ستمکار بردبار - بر آنکه برخوردش نادرست است - حق دار ناپردبار - پیروز می‌شود. از همین رو است که قرآن کریم استفاده از روش نیکوتر و احسن را حتی برای گفتگو با مخالفان سفارش می‌کند و می‌فرماید: «ادْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن» (نحل/۱۲۵).

این آیه گامی مهم در طریق دعوت به راه خداست؛ یعنی استفاده کردن از عواطف انسان‌ها. زیرا اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. در حقیقت، حکمت از (بُعد عقلی) وجود استفاده می‌کند و موعظه حسنه از (بُعد عاطفی) و مقید ساختن (موعظه) به (حسنه) شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حسن لجاجت او و مانند آن بوده باشد. چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند، به دلیل آن که مثلاً در حضور دیگران و همراه با تحقیر انجام گرفته و یا از آن استشمام برتری‌جویی گوینده شده است. بنابراین، موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که (حسنه) یعنی نیکو باشد و به صورت زیبا پیاده شود (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۹، ص ۳۳).

این‌گونه برخورد، در سیره معصومان بسیار مشاهده می‌شود. زیرا یکی از اهداف دین اسلام زمینه‌سازی برای جذب آنان به دین است. از این رو چگونگی ترغیب آنان به دین و چگونگی بیان کردن دعوت، یعنی همان تقدم چگونه گفتن بر چه گفتن است. امام صادق^(ع) در این باره می‌فرماید: مؤمنان باید با مخالفان به مدارا سخن بگویند تا به ایمان جذب شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۰۱).

بنابراین شیوه بیان، یعنی مقدم داشتن چگونه بیان کردن بر چه گفتن، اصلی تربیتی است که پیامبر توانست بر اساس، آن جامعه را دگرگون سازد و اگر این اصل اساسی به کار گرفته نمی‌شد، قطعاً امکان ایجاد وحدت و پیوند همه جانبه میسر نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

سرشت آدمی، زندگی اجتماعی و رویکرد جهانی شدن به آن در دنیای جدید، دلالت روشنی بر ضرورت به کارگیری مدارا در عرصه تربیت می‌کند. زیرا با مداراست که می‌توان در تعاملات اجتماعی و روابط انسانی انقلاب درونی پدید آورد و موجبات نرمش قلبی و تمایل اثربخش آنان گردید. تأثیری که از این طریق به دست می‌آید تأثیر بر شاکله شخصیت افراد است و چشم‌انداز حقیقی آن بر قلب آن‌ها، روشن است که تأثیرگذارترین نفوذ در وجود، نفوذ در دل است و در این فرآیند این‌گونه از نفوذ پدیدار می‌گردد. همان‌گونه که بیان گردید مفهوم و منطق آیات قرآن کریم و احادیث معصومان^(ع) پُر از نشان‌گرهایی است که دلالت روشنی بر جایگاه برجسته مدارا در عرصه تربیت می‌کند. زیرا که در این سبک تربیتی: اولاً: افراد دارای ظرفیت‌ها و کشش و استعداد‌های گوناگون و چه بسا متفاوت هستند. زیرا آن‌ها گوناگون و با زیست‌مایه متفاوت آفریده شده‌اند و همچنین قلب‌هایشان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف

دارای ادبار و اقبال‌های متفاوت و چه بسا متعارض هست. ثانیاً: موقعیت‌های گوناگون و جایگاه و شرایط افراد را نباید نادیده انگاشت و از مخاطب‌شناسی غفلت ورزید.

ثالثاً: تداوم اندک‌پذیر، مطلوب‌تر از فراوانی ملال‌آور است. روش‌هایی که پیوستگی و آهستگی ندارند، سرنوشتشان یأس و گسستگی یا سردرگمی است، پس باید به شدت از روش‌های تزریقی و تلقینی پرهیز کرد و زمینه خودشکوفایی و خودباوری را تقویت کرد. از همه مهم‌تر این‌که شتاب‌زدگی در تربیت نتیجه برعکس می‌دهد، از این رو پیدایش فرصت برای جذب داده‌ها و زمینه فراهم کردن برای القای داده‌های جدید، ضروری است.

رابعاً: بازتاب روش‌های خلاق و پویا، فضای آموزشی را زنده و با نشاط می‌سازد و از کسالت، بی‌حالی و سرخوردگی جلوگیری می‌کند. گستره این اصل در برگیرنده ساحت‌های عقیدتی ایمانی، اخلاقی رفتاری و فرهنگی اجتماعی است که تبلور عینی آن در گرو در نظر قرار دادن اصولی است که چارچوب آن را برای رسیدن به چشم انداز تعالی‌بخش دینی پشتیبانی می‌کند. با به کارگیری این اصل اثربخش، می‌توان سبک زندگی اسلامی در حوزه فردی و جمعی زندگی افراد دیندار پدید آورد که به مانند گل شاداب زمینه کنار آمدن و نه کوتاه آمدن با بینش‌ها و منش‌های مخالف و حتی معاند را پدید آورد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات صائب.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۷ ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن سعد، ابو عبدالله، (۱۴۰۵ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار بیروت.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، (بی جا): مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۱۵ ق)، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، سید احمد، «مفهوم تربیت دینی و راههای وصول به آن»، مجله تربیت، سال دوازدهم، شماره دوم.
- ادلی، محمد منیر، (۱۹۹۱ م)، قتل المرتبه الجریمه التي حرّمها الاسلام، دمشق.
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۱)، غرر الحکم و دررالکلم، ترجمه آقا جمال خوانساری، تحقیق و تنظیم سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آنتونی، آربلاستر، (۱۳۸۲)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات آگاه.

- آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، تاریخ پیامبر اسلام، تحقیق و تنظیم ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بجنوردی، سید حسن، (بی تا)، القواعد الفقهیه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- بخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، (۱۹۰۴م)، صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه.
- جزری، عبدالرحمن، (۱۴۱۹)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار الثقلین.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۳)، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۹۹ق)، الصحاح فی اللغة، چاپ دوم بیروت: دارالعلم للملایین.
- حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۵۶)، پژوهشی درباره قرآن و تاریخ آن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- حر عاملی، محمدحسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت.
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن الحسین، (۱۳۸۹ق)، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت: مؤسسه الاعلمی .
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۰۴)، انواردرخشان، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.
- حمید الله، محمد، (۱۳۶۳)، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۰۸ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء.
- دژکام، علی، (۱۳۷۵)، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غرائب القرآن، دفتر نشر کتاب.
- زمخشری، محمود، (۱۴۱۲ق)، الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ژرلی سارا، ژاندون، (۱۳۷۵)، تساهل در اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷) دین اقلی و اکثری، کیان، شماره ۴۱، ص ۲-۹.
- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی اعراب قلم.
- صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین، (۱۴۱۰ق)، خصال، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- -----، (۱۳۶۱)، بررسیهای اسلامی، قم: انتشارات هجرت.
- -----، (۱۳۶۲)، سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمدهادی فقهی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- طبهرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: چاپ اسلامیة.

- طوسی، محمد حسن، (۱۳۱۳ق)، الامالی، تهران: چاپ سنگی.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، العین، تحقیق مهدی محزومی و ابراهیم سامرایی، تصحیح: اسعد طیب، قم: اسوه.
- فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۴ق)، اسلوب الدعوه فی القرآن، بیروت: دار الملائک.
- فلسفی، محمد تقی، (۱۳۶۸)، الحدیث- روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعاریف.
- مالکی، ورام، (۱۴۱۳ق)، تنبیه الخواطر، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- متقی هندی، علاء الدین، (۱۴۱۲ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالوفاء.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳)، ده گفتار، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- -----، (۱۳۶۹)، پیرامون انقلاب اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین .
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ممدوح العربی، محمد، (۱۹۸۸م)، دوله الرسول.
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۷۶)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: نشر طهوری.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۱)، تفسیر راهنما، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- Creighton, M. (1895). Persecution and Tolerance. Oxford.
- Hart, H. L. A. (1963). Law, liberty, and morality. Oxford.
- Journal for the scientific of Religion, 41, 267-288.
- Karpov, V. (2002). Religiosity and Tolerance in The Untied States and Poland.
- King, P. (1910). Toleration. London, Geove Allen and unwin.
- Newman, J. (1982). Foundation of Religious Tolerance. Toronto: University of Toronto Press.
- Edwards, P. Encyclopedia of philosophy. Vol. 7-8.
- Plato (1955). The Republic. Penguin book, No. 537. 306.
- Rawls, J. (1990). Politicalliberalism. NewYork: Columbia University Press.
- Dunn, K. S. & Fritzch, P. (2003). Tolerancematters. Bertelsman Foundation Publishers Gutersloh.
- The New shorter oxford English Dictionary, Vol. 2.
- Wolff, R. P. (1969). A critique of pure Tolerance. Boston Beacon Press.